

علل، ابعاد و پیامدهای جنگ

چهار روزه قره‌باغ

شعیب بهمن*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 1، پیاپی 65، بهار 1395؛ صفحات 117-97

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/03/15

تاریخ دریافت: 1395/02/25

چکیده

مناقشه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ که به جنگی فراگیر در سال‌های نخست فروپاشی شوروی مبدل شد، تاکنون لاینحل باقی مانده است و روندهای موجود از تداوم این مناقشه در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت حکایت دارند. مناقشه قره‌باغ علاوه بر چالشی که میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان به وجود آورده، به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث موجود در منطقه قفقاز نیز مطرح بوده و به همین سبب، سیاست خارجی کشورهای منطقه را تا اندازه زیادی به خود وابسته کرده است. در این میان، دور جدید درگیری‌های مسلحانه در منطقه قره‌باغ که از بامداد روز شنبه 14 فروردین 1395 آغاز شد، یک‌بار دیگر همه توجه‌ها را به این بحران و دلایل لاینحل ماندن آن معطوف کرد. بر این اساس، نوشتار حاضر ضمن بررسی تاریخی بحران قره‌باغ و پرداختن به ابعاد و نتایج جنگ چهار روزه، چشم‌انداز مناقشه را مورد بررسی قرار می‌دهد و به این مسئله اساسی می‌پردازد که چرا این مناقشه حل نمی‌شود.

واژگان کلیدی

مناقشه قره‌باغ، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، جنگ چهار روزه، میانجی‌گری

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب پدیدار شدن مناقشه‌های حل‌نشده‌ای شد که سال‌ها به واسطه سیاست‌ها و قدرت متمرکز حکومت کمونیستی به بحران‌های خاموشی مبدل شده بودند. در این میان، مناقشه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ که به جنگی فراگیر در سال‌های نخست فروپاشی شوروی مبدل شد، تاکنون لاینحل باقی مانده و روندهای موجود از تداوم این مناقشه در کوتاه‌مدت و حتی میان مدت حکایت دارند. در حال حاضر، مناقشه قره‌باغ بزرگ‌ترین مسئله و چالش سیاست خارجی ارمنستان و جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از استقلال قلمداد می‌شود و امروزه شناخت سیاست خارجی این دو کشور، بدون شناخت دقیق بحران قره‌باغ امکان‌پذیر نیست.

علاوه بر حساسیت ارمنستان و جمهوری آذربایجان، مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث موجود در منطقه قفقاز مطرح بوده و به همین سبب، سیاست خارجی کشورهای منطقه را تا اندازه زیادی به خود وابسته کرده است؛ به نحوی که ایران، ترکیه و روسیه به عنوان سه کشور منطقه‌ای مرتبط با مناقشه قره‌باغ، همواره سیاست‌های خاصی را نسبت به جمهوری آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کرده‌اند. از سوی دیگر، هر یک از بازیگران فرامنطقه‌ای مانند امریکا، فرانسه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به نوعی برای گسترش نفوذ خود در منطقه، در مناقشه قره‌باغ درگیر شده‌اند.

نگاهی به مناقشه قره‌باغ

منطقه «ناگورنو - قره‌باغ»¹ که 4400 کیلومتر مربع وسعت دارد، از نظر جغرافیایی و مکانی داخل خاک جمهوری آذربایجان قرار گرفته است و با کشور ارمنستان



1. Nagorno-Karabakh

مرزی ندارد. قره‌باغ تاریخی که قره‌باغ کوهستانی در قسمت شمال آن جای گرفته، منطقه‌ای کوهستانی میان رود کورا در شمال و رود ارس در جنوب است. جمعیت فعلی این منطقه، 190 هزار نفر برآورد شده است که از این میزان، 77 درصد ارمنی، 22/5 درصد آذری و 0/5 درصد روس هستند. ترکیب قومی و ادعاهای تاریخی میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان باعث شد که مناقشه‌ای طولانی میان طرفین درباره تسلط و حاکمیت بر قره‌باغ شکل گیرد. برای شناخت بهتر تحولات مربوط به مناقشه این منطقه، بررسی روند تاریخی مناقشه تا زمان شکل‌گیری جنگ چهار روزه از اهمیت بسیاری برخوردار است.

1. روند تاریخی مناقشه قره‌باغ

تحولات و رویدادهای منطقه قفقاز در دو دهه اول قرن بیستم، قره‌باغ را به مسئله و معادله‌ای مهم و دارای ضریب حساسیت بالا نزد رهبران اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کرد و آنان را مجبور ساخت درباره سرنوشت سیاسی و حقوقی این منطقه تصمیماتی اتخاذ کنند. بر این اساس، آخرین تصمیمی که توسط رهبران شوروی درباره موقعیت و ساختار سیاسی منطقه قره‌باغ کوهستانی گرفته شد، مربوط به سال 1923 میلادی است. در آن سال، قره‌باغ یک ایالت خودمختار در ترکیب سیاسی جمهوری آذربایجان شناخته و معرفی شد. این وضعیت، هرگز موجب رضایت ارمنیان و آذربایجانیان واقع نشد و مقدمه‌ای برای درگیری‌ها و تنش‌های بعدی گردید؛ زیرا ارمنیان خواهان الحاق قره‌باغ به ارمنستان بودند و آذربایجانیان نیز از روند مبدل شدن این منطقه به استانی خودفرمان احساس نارضایتی داشتند. از این رو، هنگامی که با روی کار آمدن میخائیل گورباچف به عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی در سال 1985 و اجرای سیاست‌های گلاسنوست (فضای باز سیاسی) و پروسترویکا (اصلاحات اقتصادی)، فضا برای طرح خواسته‌های قدیمی درباره قره‌باغ آغاز شد، یک بار دیگر درگیری‌های پراکنده و سپس جنگ

همه‌جانبه‌ای میان آذربایجان و ارمنستان روی داد. مناقشه میان جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان هنگامی شروع شد که در سال 1988، خودمختاری ناگورنو - قره‌باغ تصمیم گرفت از آذربایجان شوروی جدا شود و به ارمنستان بپیوندد. در آن زمان، تعداد ارمنی‌ها نسبت به آذری‌های ساکن در منطقه قره‌باغ بیشتر بود و به همین دلیل، مقامات این خودمختاری تصمیم به انجام رفراندوم گرفتند.

موقعیت و وضعیت ترکیب قومی منطقه خودمختار قره‌باغ در سال 1989



هم‌زمان با استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان، منطقه قره‌باغ از نظر جغرافیایی و مکانی در داخل خاک آذربایجان قرار گرفت؛ اما این امر باعث اعتراض دولت ارمنستان شد، به نحوی که با حمایت دولت ارمنستان در 10 دسامبر سال 1991، رفراندومی در قره‌باغ برگزار شد که طی آن بیشتر مردم، خواستار کسب استقلال کامل از آذربایجان شدند. این امر به نبرد مسلحانه میان دو کشور از 20 فوریه 1988 تا 12 می 1994 انجامید و باعث کشته، زخمی و



آواره شدن گروه زیادی از مردم شد.¹

با شدت گرفتن جنگ در سال 1991، جمهوری اسلامی ایران سران دو کشور را برای مذاکره به تهران دعوت کرد و همین امر، آتش‌بس موقتی را میان طرفین ایجاد کرد؛ اما در همان ایام، نیروهای ارمنی با استفاده از فرصت پیش آمده، تهاجم گسترده‌ای را شروع و بخش‌هایی از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال کردند و به این ترتیب مذاکرات بی‌نتیجه ماند. پس از آن، گفت‌وگو برای دستیابی به صلح و راه‌حلی برای پایان بخشیدن به مناقشه از 23 سپتامبر 1993 با حضور روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ارمنستان آغاز شد.

در عین حال، شورای امنیت سازمان ملل برای حل موارد موجود میان طرفین، در سه قطعنامه از آذربایجان و ارمنستان درخواست کرد که اختلاف‌های خود را در چهارچوب گروه مینسک حل و فصل کنند. در واقع، سازمان ملل، بازگشت صلح به قره‌باغ را به سازمان‌های منطقه‌ای به‌ویژه سازمان امنیت و همکاری اروپا واگذار کرد. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در سال 1992، گروه موسوم به «گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا»² را با عضویت 9 کشور و به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل داد. گروه مذکور توانست در 12 می 1994، آتش‌بس را بین طرفین مناقشه در بیشکک برقرار کند (Велиев, 2010).

نکته قابل توجه در قرارداد آتش‌بس، نامشخص باقی ماندن اراضی مورد مناقشه بود، زیرا در جنگ قره‌باغ، 14 هزار و 167 کیلومتر مربع از اراضی آذربایجان شامل شهرهای کلبجر، قبادلی، جبرائیل، فضولی، زنگلان، آغ‌دام، لاجین و شوشا تحت کنترل ارامنه قرار گرفته بود و در قرارداد آتش‌بس سال 1994 نه تنها قره‌باغ، بلکه اراضی متعلق به آذربایجان نیز تحت کنترل ارمنیان باقی ماندند. این مناطق، محل سکونت نیم میلیون آذربایجانی بود که در آن زمان

1. آمارهای مختلفی در مورد تعداد قربانیان جنگ قره‌باغ وجود دارد، به نحوی که تعداد کشته‌ها حدود 15 تا 35 هزار نفر و تعداد آواره‌ها حدود 800 هزار تا 1 میلیون نفر تخمین زده شده است.

2. The OSCE Minsk-Group

آواره شدند. اگر چه ارمنی‌ها ادعایی نسبت به این اراضی ندارند، اما آن را محدوده حائلی برای حفظ امنیت ساکنان قره‌باغ تلقی می‌کنند و این امر باعث شده که طی سال‌های گذشته، دامنه اختلافات آذربایجان و ارمنستان به مسائلی فراتر از منطقه قره‌باغ کشیده شود.

2. تلاش برای حل مناقشه

در طول سال‌های گذشته، گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ دست به انجام ابتکارات و ارائه طرح‌هایی زده که تاکنون هیچ یک از آنها موفق نبوده‌اند. برای مثال، رؤسای گروه مینسک در جریان ملاقات وزرای امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در نوامبر 2007 در مادرید، طرح جدیدی را در مورد برقراری صلح در قره‌باغ به وزیران خارجه ارمنستان و آذربایجان ارائه کردند. این طرح که به سند «اصول مادرید» معروف شد، بر چند نکته اساسی تأکید می‌کند:

1. تضمین امنیت و استقرار صلح بانان بین‌المللی؛
2. خروج نیروهای مسلح ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی از اراضی اطراف قره‌باغ کوهستانی با حفظ شرایط ویژه برای کلبجر و لاجین؛
3. بازگشت اهالی اخراج شده؛
4. تعیین وضعیت حقوقی نهایی قره‌باغ کوهستانی از طریق رأی‌گیری، تعیین وضعیت حقوقی موقت تا زمان تعیین وضعیت حقوقی نهایی و گشایش همه راه‌های ارتباطی و حمل و نقل¹ (Itar-Tass, 2010/01/21).

1. علاوه بر این، سند «اصول مادرید» از طرفین درخواست می‌کرد که به چند توصیه گروه مینسک برای حل و فصل مناقشه توجه کنند:

1. احترام به آتش‌بس سال 1994؛
2. خودداری از به‌کارگیری زور و افزایش بودجه نظامی و نیز پایان دادن به اتهامات متقابل و موضع‌گیری‌های مغایر با اصل آشتی؛
3. کمک به شکل‌گیری مباحث آشتی و شکل دادن به دیپلماسی غیررسمی در این راستا، فعالیت مجالس طرف‌ها و تسهیل مراوده میان ارامنه و آذربایجانی‌ها؛
4. خودداری حاکمیت مستقر در قره‌باغ کوهستانی از اسکان ارامنه در اراضی اشغالی (اطراف

به این ترتیب، اصول مادرید شامل بازگشت کنترل آذربایجان به مناطق اشغال شده توسط ارمنستان، ایجاد یک وضعیت حائل در ناگورنو-قره‌باغ و تضمین امنیت و خودمختاری منطقه می‌شد و امیدهایی را برای حل و فصل مناقشه به وجود می‌آورد. با این حال، دو طرف حاضر نشدند از مواضع سرسختانه خود دست بکشند؛ باکو همچنان بر آزادسازی قلمرو آذربایجان و بازگشت آوارگان و مهاجران تأکید می‌ورزید و ارمنستان، ایده استقلال ناگورنو-قره‌باغ را پیگیری می‌کرد. این امر باعث شد که وضعیت آتش‌بس یا به تعبیر دیگر، حالت «نه جنگ - نه صلح» که از ماه مه 1994 در قره‌باغ برقرار شده بود، ادامه یابد و به‌رغم انجام گفت‌وگوهای مختلف، منطقه به صورت هم‌زمان شاهد درگیری‌های پراکنده نیروهای طرفین نیز باشد. اگر چه از آن زمان تاکنون مذاکراتی در قالب این گروه برای حل مسالمت‌آمیز مناقشه ترتیب داده شده، اما از زمان آغاز به کار گروه مینسک، حدود 3 هزار نفر بر اثر نقض آتش‌بس، جان خود را از دست داده‌اند (Mikhelelidze, 2010: 3-4) و تاکنون موضع طرفین نسبت به گذشته هیچ تغییری نکرده است.

جنگ چهار روزه؛ علل و پیامدها

جنگ چهار روزه قره‌باغ از ابعاد مختلفی برخوردار است و می‌تواند تأثیری جدی در آینده این مناقشه داشته باشد. از این رو، بررسی علل شعله‌ور شدن درگیری و همچنین نتایج و پیامدهای آن از اهمیت بسیاری برخوردار است.

قره‌باغ) و ایجاد زیرساخت در این اراضی؛

5. اقدام دولت جمهوری آذربایجان برای ایجاد امکان انتخاب رهبران آذربایجانی‌های قره‌باغ توسط خود آنها؛

6. ایجاد شفافیت در زمینه بهره‌گیری همه شهروندان از جمله شهروندان اخراج شده از درآمدهای نفتی؛

7. تداوم مذاکرات رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای حل اختلاف‌نظرها و محور بودن

حل مسئله قره‌باغ در همه روابط دو و چند جانبه ارمنستان و جمهوری آذربایجان؛

8. اطلاع‌رسانی گسترده در مورد محتوای مذاکرات و خودداری از بیان اظهارات مبالغه‌آمیزی که خوش‌بینی بیش از اندازه ایجاد می‌کند.

1. علل شعله‌ور شدن درگیری

درباره علل شعله‌ور شدن مجدد مناقشه قره‌باغ نمی‌توان اظهارنظر دقیقی کرد؛ زیرا از یک سو، اطلاعات کافی درباره این موضوع وجود ندارد و از سوی دیگر هر یک از کشورهای درگیر در مناقشه، طرف دیگر را به آغاز جنگ متهم می‌کنند. در واقع هر یک از مقام‌های ارمنستان و جمهوری آذربایجان، یکدیگر را به آغاز درگیری‌های مسلحانه متهم و ادعا می‌کنند که شماری از نیروهای طرف مقابل را کشته و تسلیحاتی را منهدم کرده‌اند، در حالی که ادعای هیچ از آنها توسط منابع مستقل قابل تأیید نیست. به رغم وجود چنین فضای مبهمی، برخی اعتقاد دارند که روسیه و ترکیه در آغاز دور جدید درگیری‌ها میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان دخیل بوده‌اند.

از نظر ترکیه، ارمنستان حدود ربع قرن است که یک پنجم از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال کرده است و تا زمانی که به اشغال خاک این کشور خاتمه ندهد و از موضع تهاجمی خود منصرف نشود، این مناقشه خاتمه نمی‌یابد. علاوه بر این، ترکیه اعتقاد دارد که گروه مینسک در حل و فصل مناقشه قره‌باغ ناکارآمد بود و نتوانست نقش مؤثری ایفا نماید. به همین دلیل، دولت ترکیه به صراحت ارمنستان را به نقض آتش‌بس و تیراندازی به سوی نظامیان آذربایجان در خط مرزی متهم و اعلام کرد اگر گروه سه گانه مینسک سهل‌انگاری نمی‌کرد و با عزم راسخ پیگیر حل موضوع می‌شد، اکنون شاهد چنین درگیری‌هایی نبودیم (Пронедра, 2016).

از نظر روس‌ها، افزایش دشمنی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان سبب تبادل آتش میان دو کشور شده است. در عین حال، برخی از مقامات روسیه معتقدند حوادث قره‌باغ بر اثر اقدام تحریک‌آمیز به وقوع پیوسته و در پشت این حوادث، نیروی ثالثی قرار دارد که عامل اصلی بروز مناقشه است. برای مثال، سرگئی ژلزنیاک، معاون دوماي روسیه اعتقاد دارد: «کاملاً آشکار است که در



تشدید فوری مناقشه قره‌باغ، نیرویی علاقه‌مند است که به جنگ افروزی در منطقه خاورمیانه و مناطق قفقاز و آسیای مرکزی بپردازد و موفقیت تلاش‌های صلح‌جویانه و ضدتروریستی روسیه و متحدان ما در سوریه را نقطه ضعف خود می‌داند. تشدید مناقشه قره‌باغ به نفع جمهوری آذربایجان و مهم‌تر از آن، ارمنستان نیست. به همین دلیل، به احتمال زیاد نیروی سومی دخالت کرده است. از این رو، کافی است یک گروه مسلح چند نفره آشنا به کوه‌های قره‌باغ و مواضع طرف‌های مناقشه به سوی آنها تیراندازی و دو طرف را برای تیراندازی متقابل به سوی یکدیگر تحریک کنند» (российский диалог, 2016). همچنین برخی از مقامات روسیه در اظهاراتی شفاف‌تر معتقدند که ترکیه از مناقشه قره‌باغ به نفع خود استفاده می‌کند. برای مثال ولادیمیر جباراف، معاون کمیسیون امور بین‌المللی شورای فدراسیون (مجلس سنای روسیه) اعلام کرد: «تشدید مناقشه قره‌باغ و زد و خوردهای مسلحانه در این منطقه به نفع ترکیه است و این کشور با استفاده از این مسئله، قصد دارد توجه روسیه را از سوریه به این منطقه منحرف کند. تشدید تنش‌ها در این منطقه به نفع آنکارا است و مقام‌های ترکیه امیدوار هستند که مسکو در این وضعیت، توجه خود را به جای سوریه به منطقه قره‌باغ متمرکز کند. در واقع ترکیه نیاز دارد تا روسیه گرفتار این مناقشه شود» (Джабаров, 2016).

به این ترتیب، دولت روسیه در واکنش به آتشباری جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ، خواستار توقف فوری درگیری‌ها و برقراری آتش‌بس شد؛ زیرا از نظر روسیه، اقدامات گسترده‌ای در چهارچوب تلاش‌های سه‌جانبه روسیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان و تلاش‌های بین‌المللی در چهارچوب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل مسئله قره‌باغ انجام شده است که می‌تواند به حل و فصل مناقشه در این منطقه منجر شود. علاوه بر بازیگران خارجی، دو کشور آذربایجان و ارمنستان نیز می‌توانسته‌اند در بروز بحران تأثیرگذار باشند. برای مثال، از نظر دولت آذربایجان، شرایط منطقه قفقاز و

همچنین وضعیت و موقعیت آذربایجان و ارمنستان نسبت به گذشته دچار تغییرات استراتژیک شده است، در حالی که برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ نمی‌توان امید چندانی به گروه مینسک داشت. در نتیجه، باکو برای تغییر شرایط حاکم بر قره‌باغ باید به صورت یک‌جانبه وارد عمل شود و به اعمال فشار علیه ارمنستان بپردازد. شعله‌ور شدن آتش جنگ در قره‌باغ می‌تواند فرصتی رو به جلو برای دولت باکو باشد تا از شکست‌ها و ناکارآمدی‌های داخلی و خارجی خود بگریزد. مسائل فوق در مورد ارمنستان نیز تقریباً صادق است؛ زیرا سوابق تاریخی در ارمنستان نشان داده که وضعیت قره‌باغ، تأثیر مستقیمی بر معادلات قدرت در این کشور داشته است. در نتیجه، بروز یک جنگ در قره‌باغ می‌تواند از شدت انتقادات علیه دولت به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی بکاهد.

در هر حال، با وجود چنین فضای مبهمی درباره یافتن عامل اصلی آغاز جنگ چهار روزه، می‌توان به عوامل اساسی‌تری اشاره کرد که باعث بروز این جنگ شده‌اند که مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

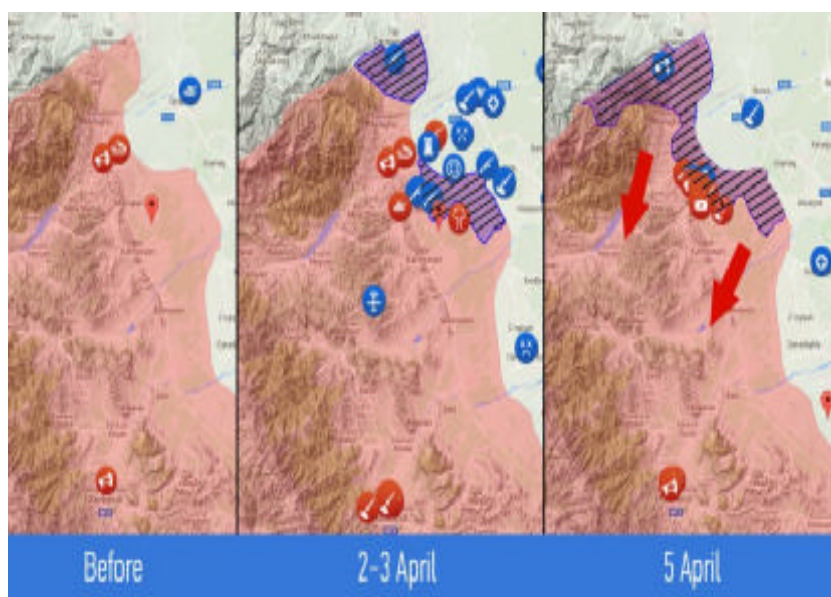
1. وجود وضعیت «نه جنگ، نه صلح» میان ارمنستان و آذربایجان که می‌تواند هر برخورد کوچکی را به یک جنگ فراگیر مبدل نماید؛
2. ناتوانی شورای امنیت سازمان ملل متحد با وجود صدور قطعنامه‌های 822 (6 آوریل 1993)، 853 (29 جولای 1993) و 874 (اکتبر 1993)؛
3. ناتوانی گروه مینسک و روندهایی مانند روند کپنهاگ، اصول مادرید و پروسه پراگ در دستیابی به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین میان ارمنستان و آذربایجان برای ایجاد صلح دائمی در قره‌باغ؛
4. تمایل دولت‌های آذربایجان و ارمنستان به یافتن بهانه‌ای برای گریز از مشکلات و فشارهای داخلی با برجسته کردن مناقشه قره‌باغ و وجود دشمن خارجی؛
5. افزایش رقابت تسلیحاتی میان آذربایجان و ارمنستان و تغییر موازنه قوا به نفع باکو؛



6. بازیگری قدرت‌های مؤثر در مناقشه مانند امریکا، روسیه، ترکیه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی.

2. نتایج جنگ چهار روزه

برخی از رخدادها نظیر گسترده و برق‌آسا بودن حملات آذربایجان و همچنین نتایج حاصل از جنگ می‌تواند دلیلی بر آغاز نبرد توسط باکو و پیروزی جمهوری آذربایجان باشد؛ زیرا آذربایجانی‌ها در یک حمله غافلگیرانه موفق شدند بر هشت موضع دفاعی و یک روستا (تالش) در شمال منطقه قره‌باغ مسلط شوند. اگرچه این مواضع و روستای یاد شده با ضد حمله‌ای شدید از تسلط آذری‌ها خارج شد، اما در هر حال، دولت باکو موفقیت‌هایی در جبهه نبرد به دست آورد و بر باریکه‌ای در جبهه شمالی و شرقی مسلط شد (Karlin, 2016). نقشه زیر، وضعیت مرزهای مورد مناقشه را پیش، هنگام و پس از جنگ چهار روزه نشان می‌دهد:



در نقشه زیر نیز نقاط تصرف‌شده توسط دولت آذربایجان نمایش داده شده است که از دستاوردهای بیشتر باکو در جنگ حکایت دارد.



از سوی دیگر، به رغم تسلط باکو بر برخی از مناطق، می توان جمهوری آذربایجان را بازنده اصلی این درگیری نامید، زیرا اسناد و مدارک تصویری، شمار قربانیان آذری را بسیار بیشتر از تلفات ارمنی ها نشان می دهد. علاوه بر این، بررسی ها نشان می دهد که ادوات و تجهیزات جنگی بیشتری از آذربایجان منهدم شده است.¹ آذربایجان تا اندازه زیادی جنگ تبلیغاتی را نیز واگذار کرد؛ زیرا غیر از ترکیه که به حمایت کامل از باکو پرداخت، سایر کشورها از جمله امریکا و اروپا موضعی بی طرف اتخاذ کردند (Karlin, 2016). در حالی که آذربایجان با اعلام آتش بس یک جانبه قصد داشت خود را قربانی حملات ارمنی ها و در حالت تدافعی نشان دهد.

از این رو، در شرایطی که در داخل آذربایجان تلاش می شود از این درگیری به عنوان عاملی برای توجیه خریدهای کلان تسلیحاتی و اختصاص بودجه های زیاد برای بخش نظامی استفاده شود، واقعیت های میدانی از تلفات بیشتر آذری ها نسبت

1. برآوردها نشان می دهد که جمهوری آذربایجان 18 دستگاه تانک، 2 بالگرد، 6 زرهی خودروهای جنگی پیاده نظام، چند هواپیمای بدون سرنشین و تجهیزات دیگر از دست داده است.

به ارمنی‌ها حکایت دارد. شاید این امر تا اندازه‌ای تسلط دولت آذربایجان را بر بخش کوچکی از مناطقی که آنها را اشغالی می‌نامد، کمرنگ کند. علاوه بر این، محاسبه سود و هزینه واقعی کشورهای درگیر در مناقشه نشان می‌دهد که هیچ یک از بازیگران، برنده نبودند و نتوانستند موفقیت و دستاورد چندان مهمی به دست آورند. چنانکه پس از برقراری آتش‌بس، بار دیگر وضعیت قره‌باغ به روال پیشین بازگشت و همچنان درگیری‌های پراکنده مرزی میان طرفین وجود دارد.

چشم‌انداز آینده مناقشه قره‌باغ

اگرچه بیشتر مناقشه‌ها و بحران‌های بین‌المللی پایان می‌یابند و راه‌حلی برای آنها پیدا می‌شود، در مورد مناقشه قره‌باغ دست‌کم در کوتاه‌مدت راه‌حل جامعی وجود ندارد و تغییر شرایط استراتژیک و سناریوهای موجود در این مناقشه، از تداوم و لاینحل ماندن آن در آینده نزدیک حکایت می‌کند.

1. تغییر شرایط استراتژیک

طی سال‌های اخیر، شرایط مناقشه قره‌باغ تا اندازه زیادی تغییر کرده و به تغییر شرایط استراتژیک حاکم بر مناقشه و بازیگران درگیر در آن مبدل شده است. برای مثال، دولت آذربایجان، شرایط فعلی را با سال‌های ابتدای دهه 1990 کاملاً متفاوت تلقی می‌کند؛ زیرا در آن سال‌ها، ارمنستان در جنگ قره‌باغ تا اندازه زیادی منسجم و یکپارچه حضور یافت و دستاوردهای زیادی کسب کرد؛ اما در حال حاضر، جمهوری آذربایجان موفق به گذار از بی‌ثباتی‌های سیاسی دهه 1990 شده است¹ و با خریدهای نظامی خود، قدرت بیشتری نسبت به ارمنستان دارد. در نتیجه، اگر ساز و کار گروه مینسک به سرانجامی نرسد، باکو این توانایی را

1. بررسی شکست‌های جمهوری آذربایجان در دهه 1990 نشان می‌دهد که خوجالی در زمان تحول در ریاست جمهوری ایاز مطلب اف، شوشا و لاجین در زمان تحول در دوره یعقوب محمد اف، کلبجر در زمان ایلچی بیگ و آغ‌دام و فضولی در دوره انتخاب حیدر علی‌اف به‌جای ایلچی بیک و تحول و بحران صورت حسین اف و حمله او به باکو، از تسلط دولت آذربایجان خارج شده‌اند.

دارد که از طریق نظامی، حقوق از دست رفته خود را در قره‌باغ بازیابد، در حالی که خریدهای تسلیحاتی، سرکوب جریان‌های مخالف، تغییر قانون اساسی برای تداوم حضور الهام علی‌یف در قدرت، تقویت جریان پان‌ترکیسم و سایر اقدامات سیاسی دولت، همگی در راستای وضعیت جنگی و بحرانی در قره‌باغ توجیه شده‌اند. بنابراین اگر دولت آذربایجان ناگزیر به پس‌روی در مواضع خود شود، مشروعیت همه اقدامات آن زیر سؤال می‌رود.

طی سال‌های 2005 تا 2014 که قیمت جهانی نفت با افزایش چشمگیری مواجه شد، خریدهای تسلیحاتی جمهوری آذربایجان یک رشد 126 برابری را تجربه کرد، به گونه‌ای که بودجه ارتش جمهوری آذربایجان از حدود 300 میلیون دلار در سال 2005 به حدود 3 میلیارد و 800 میلیون دلار در سال 2014 رسید، در حالی که بودجه نظامی ارمنستان در سال 2014 کمتر از نیم میلیون دلار بود. با این حال، به رغم وضعیت موجود و برتری اقتصادی و نظامی آذربایجان نسبت به ارمنستان، همچنان حدود 20 درصد از خاک آذربایجان تحت اشغال است و این امر نمی‌تواند سیاست‌های نظامی دولت باکو را توجیه کند.

مقایسه توان نظامی آذربایجان و ارمنستان

جمهوری آذربایجان	جمهوری ارمنستان	
70,000	70,000	تعداد نیروی نظامی فعال (هزار نفر)
300,000	270,000	تعداد نیروی نظامی ذخیره (هزار نفر)
127	63	تعداد انواع هواپیما (فروند)
29	11	هواپیمای جنگی (فروند) ¹
18	0	هواپیمای جنگنده (فروند) ²
85	41	بالگرد (فروند)
18	15	بالگرد جنگی (فروند)
314	166	تعداد تانک‌ها

1. Attack Aircraft
2. Fighter Aircraft

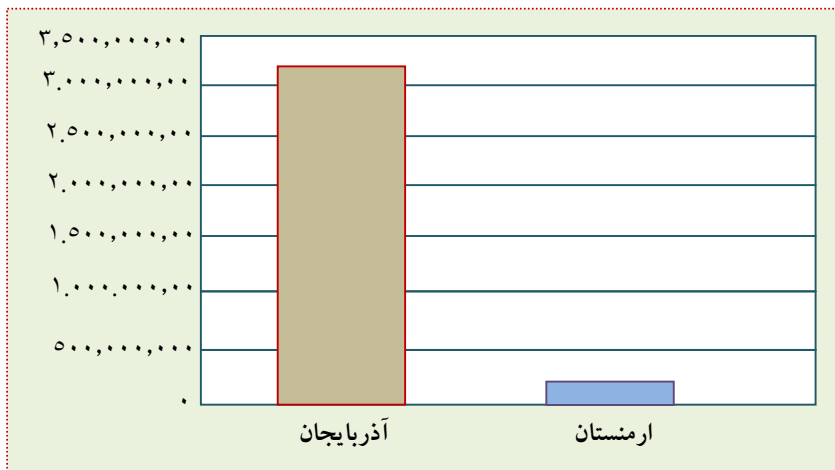
(Global Firepower, 2016)

جایگاه قوای نظامی آذربایجان و ارمنستان در میان 126 کشور (سال 2015)

60	جمهوری آذربایجان
94	جمهوری ارمنستان

(Global Firepower, 2016)

مقایسه بودجه نظامی جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال 2015



(Global Firepower, ۲۰۱۶)

نکته مهم دیگری که از لحاظ میدانی و از منظر منطق نظامی اهمیت دارد، تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی آذربایجان و ارمنستان در جغرافیای منطقه قره‌باغ است. بر این اساس، در حالی که پس از پایان جنگ قره‌باغ و طی سال‌های بعدی، ارامنه بر ارتفاعات و بلندی‌های مشرف به نواحی شرقی قره‌باغ و دشت‌های غربی آذربایجان اشرف کامل داشتند، اینک آذربایجان به سبب خریدهای نظامی در حوزه هوایی از دست برتر برخوردار شده است. علاوه بر این، با توجه به اینکه در جریان جنگ چهار روزه، نیروهای آذری توانستند تعدادی از روستاها و ارتفاعات راهبردی را در قره‌باغ به تصرف درآورند، موقعیت نظامی و ژئوپلیتیکی آذربایجان در عرصه میدانی و عملیاتی قره‌باغ بهبود یافته است. این امر باعث می‌شود که آذربایجان، دیگر تردیدها و احتیاط‌های سال‌های گذشته را برای

شروع یک درگیری نظامی با ارمنستان نداشته باشد و در صورت رویارویی نظامی مجدد، در شرایط مساعدتری به عملیات نظامی بپردازد.

2. سناریوهای موجود

آتش‌بس شکننده حاکم بر قره‌باغ به معنای تداوم رقابت بازیگران مؤثر در این مناقشه است و تبعاتی مانند حل و فصل مناقشه، عدم انجام مذاکرات جدی، درگیری‌های تقریباً روزمره و تیراندازی مداوم میان نیروهای جمهوری آذربایجان و ارامنه را در بر خواهد داشت. علاوه بر این، احتمال وقوع درگیری مجدد میان دو طرف نیز وجود دارد:

1. ارتش جمهوری آذربایجان، هم در درگیری ابتدای آوریل سال 2016 و هم در برخی از عملیات‌های ایزدایی قبلی طی سال‌های اخیر نشان داده که از توان استقرار در برخی مناطق که اکنون نیروهای ارمنی در آن مستقر هستند، برخوردار است. از این رو، احتمال دارد جمهوری آذربایجان با توجه به پیش‌روی در جنگ چهار روزه، تمایل داشته باشد این موفقیت خود را بار دیگر تکرار کند و در این صورت، آذربایجان می‌تواند آغازگر جنگ جدیدی در قره‌باغ باشد.

2. ارمنستان در طول سال‌های گذشته، هرگز از مواضع خود درباره مناطق حائل قره‌باغ عقب‌نشینی نکرده بود. به همین دلیل امکان دارد ارمنی‌ها تصرف بخشی از این مناطق توسط دولت آذربایجان را به معنی شکست خود بدانند و تلاش کنند برای جبران مناطق از دست رفته و تسلط مجدد بر آنها، جنگ دیگری را آغاز کنند.

بدون شک، اگر آتش جنگ به هر دلیلی دوباره میان آذربایجان و ارمنستان شعله‌ور شود، در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دو حالت وجود خواهد داشت:

الف) اگر درگیری‌ها محدود باشد و بحران در وضعیت نسبتاً مشابه سال‌های قبل به مدت طولانی باقی بماند، معادلات خارجی آن نیز مانند گذشته حفظ خواهد



شد. در عین حال، همه بازیگران مؤثر در مناقشه سعی می‌کنند نفوذ خود را بر طرف‌های درگیر افزایش دهند تا به وقت مقتضی از آن به نفع خود استفاده کنند.

ب) اگر دو طرف وارد جنگی با دامنه گسترده‌تر شوند، چند احتمال وجود دارد:

1. مداخله نظامی مستقیم بازیگران مؤثر در بحران و رویارویی روسیه و غرب؛
2. استقرار نیروهای صلح‌بان در منطقه که در این حوزه در مورد استقرار نیروهای صلح‌بان سازمان ملل یا نیروهای روسی میان غرب و روسیه اختلاف نظر وجود دارد؛
3. میلیتاریزه شدن منطقه و وارد شدن کشورهای درگیر در بحران در یک رقابت تسلیحاتی؛

4. نفوذ قدرت‌های بزرگ در کشورهای منطقه در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی. بی‌شک هیچ یک از سناریوها و احتمالات فوق، به نفع کشورهای آذربایجان و ارمنستان و همچنین صلح و ثبات در منطقه قفقاز نیست، با این حال امکان وقوع آنها وجود دارد.

3. دلایل لاینحل ماندن مناقشه قره‌باغ

هرگاه مناقشه قره‌باغ در کانون توجه رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد، اغلب به دلایل و ریشه‌های پیدایش این بحران پرداخته می‌شود و کمتر درباره راه‌حل و دلایل تداوم آن صحبت می‌شود. واقعیت این است که تداوم مناقشه قره‌باغ و پیدا نکردن راه‌حل متناسب، دلایل مختلفی دارد که در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است:

الف) سطح داخلی: در سطح داخلی، بخشی از حل نشدن مناقشه به خود دو کشور درگیر در بحران مربوط می‌شود:

1. هر دو کشور با شرایطی حاضر به حل مناقشه هستند که بُرد کامل حاصل شود. با توجه به اینکه اغلب در فرایند و شیوه میانجی‌گری برای حل اختلافات،

بُرد کامل به دست نمی‌آید، طرفین، میانجی‌گری بین‌المللی را نمی‌پذیرند و تمایلی به حل و فصل موضوع ندارند. در چنین شرایطی، رهبران ارمنستان و آذربایجان در گفتمانی که خود به وجود آورده‌اند، به دام افتاده‌اند؛ زیرا به مردم خود قول پیروزی کامل را داده‌اند و این امر، هرگز قابل دستیابی نیست.

2. دولت آذربایجان و دولت ارمنستان به نوعی از مناقشه قره‌باغ برای تداوم حیات و پیشبرد سیاست‌های خود استفاده می‌کنند. برای مثال، مناقشه قره‌باغ در آذربایجان به دستاویزی برای ادامه حکومت علی‌اف‌ها تبدیل شده است. به شیوه‌ای که الهام علی‌اف با این توجیه که کشور به دلیل وجود مناقشه قره‌باغ، در حالت جنگی و فوق‌العاده قرار دارد، قانون اساسی را تغییر داد و بار دیگر به سمت ریاست‌جمهوری انتخاب شد. همچنین دولت آذربایجان به واسطه وجود مناقشه قره‌باغ توانست توجیه مناسبی برای تحت فشار قرار دادن و سرکوب مخالفان و اسلام‌گرایان پیدا کند. وضعیت در ارمنستان نیز تا اندازه زیادی به همین شیوه است و دولت‌های مختلف در این کشور، همواره از مناقشه قره‌باغ به عنوان عاملی برای توجیه سیاست‌های خود استفاده کرده‌اند. در واقع، آنها از وضعیت فعلی به عنوان ابزاری برای شانه خالی کردن از پاسخگویی به سؤالات سخت درباره مشروعیت خود و منحرف کردن افکار عمومی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کنند.

ب) سطح منطقه‌ای: در سطح منطقه‌ای، امید چندان زیادی به حل و فصل مناقشه وجود ندارد؛ زیرا مهم‌ترین بازیگران حاضر در منطقه نظیر ایران، ترکیه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، هر یک دارای چالش‌ها و جهت‌گیری‌هایی نسبت به این مناقشه هستند:

1. ترکیه به این دلیل که به صورت کامل از دولت آذربایجان حمایت می‌کند و فاقد روابط سیاسی با دولت ارمنستان است، هیچ‌گاه نمی‌تواند مانند یک میانجی عمل کند.



2. ایران به‌رغم اینکه بهترین کشور برای میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ محسوب می‌شود، با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا از یک سو، دولت آذربایجان تحت تأثیر تبلیغات منفی، حاضر به پذیرش میانجی‌گری ایران نیست و از سوی دیگر، بازیگران بین‌المللی، نقش ایران را به عنوان میانجی نمی‌پذیرند و با هر گونه رویکرد فعال ایران در این باره مخالفت می‌ورزند.

(ج) **سطح بین‌المللی:** در سطح بین‌المللی، بازیگرانی مانند روسیه، آمریکا و کشورهای اروپایی حضور دارند که منافع هر یک به نوعی در تداوم این مناقشه گره خورده است و خواهان حل و فصل کامل مناقشه نیستند:

1. روسیه، مناقشه قره‌باغ را فرصتی برای تداوم نفوذ سستی خود در منطقه می‌داند.
2. آمریکایی‌ها به واسطه مناقشه قره‌باغ توانستند روابط نزدیکی با دولت‌های آذربایجان و ارمنستان برقرار کنند.

3. اروپایی‌ها تا زمانی که مناقشه قره‌باغ به سمت مرزهای اروپا کشیده نشود، تمایل چندانی به ایفای نقش فعال ندارند؛ زیرا از یک سو، به جمهوری آذربایجان مانند منبعی برای تأمین بخشی از انرژی خود می‌نگرند و از سوی دیگر، ارمنستان را متحدی طبیعی در منطقه قفقاز به شمار می‌آورند.

با توجه به چالش‌های فوق در کوتاه‌مدت و میان‌مدت نمی‌توان چشم‌اندازی برای حل مناقشه قره‌باغ متصور بود. همچنین نباید این مطلب را از یاد برد که در طول سال‌های گذشته، تلاش‌های متعددی برای حل مناقشه قره‌باغ صورت گرفته و همه آنها تا حدودی با شکست مواجه شده‌اند. با این حال، واقعیت این است که هیچ مناقشه‌ای در نظام بین‌الملل نبوده که لاینحل باقی بماند و بدون شک برای مناقشه قره‌باغ هم راه‌حلی پیدا خواهد شد. در این میان، یک نکته کلیدی برای یافتن راه‌حل درباره مناقشه این است که از یک سو، هر دو طرف درگیر یعنی ارمنستان و آذربایجان از خواسته‌های حداکثری خود کوتاه بیایند و از سوی دیگر، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای درباره یافتن راه‌حلی جامع به اجماع دست پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، منطقه قفقاز به دلیل ماهیت ژئوپلیتیک این منطقه و ژئواکونومیک خود، برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای اهمیت بسیار زیادی بوده است. این منطقه در حالی در چهارراه تعاملات استراتژیکی قرار گرفته که وقوع جنگ و سپس قرارگیری وضعیت «نه صلح - نه جنگ» در قره‌باغ، به پیچیدگی‌های معادلات امنیتی آن افزوده است. در این معادله، از یک سو بازیگران منطقه‌ای تلاش می‌کنند به دلیل هزینه‌های امنیتی سنگین این وضعیت برای منطقه، در مسیر چارچوب‌سازی برای صلح حرکت کنند و از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ می‌کوشند با افزایش عمر پیچیدگی امنیتی، به حداکثرسازی منافع خود در این کشورها اقدام کنند. به بیان دیگر، در حالی که کشورهای منطقه‌ای به سمت حداکثرسازی امنیت حرکت می‌کنند، قدرت‌های فرامنطقه‌ای به حداکثرسازی منافع از طریق پیچیده‌سازی امنیت می‌اندیشند.

بر این اساس، با توجه به سابقه تاریخی موجود میان آذربایجان و ارمنستان و همچنین تعدد قدرت‌های درگیر در مناقشه قره‌باغ، به نظر می‌رسد هیچ قدرت منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای نمی‌تواند در کوتاه‌مدت به عنوان میانجی عمل کند. در این راستا، فعالیت‌های گروه مینسک و شورای امنیت و همکاری اروپا نیز راه به جایی نخواهند برد. چنانکه تاکنون نیز تنها دستاورد عملی گروه مینسک، فقط اجرای بند اول موافقتنامه صلح یعنی برقراری آتش‌بس بوده که البته این مسئله گاهی از سوی طرفین نقض شده یا نسبت به نقض آن و شروع جنگی تازه، تهدیداتی صورت گرفته است. در نتیجه، وضعیت آتش‌بس یا به تعبیر دیگر، حالت «نه جنگ - نه صلح» که از ماه مه 1994 در قره‌باغ برقرار شده است، ادامه دارد، در حالی که این وضعیت؛ همواره در درون خود واهمه عملیات نظامی و از سرگیری درگیری‌های مسلحانه را زنده نگه می‌دارد. بنابراین استمرار چنین



شرایطی، درجه ناامنی را در منطقه بالا می‌برد، ضمن آنکه از میان رفتن مناسبات اقتصادی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، تأثیرات منفی بسیاری بر نحوه معیشت، سطح زندگی و رفاه عمومی مردم دو کشور گذاشته است.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود در سیاست خارجی خود باید بیش از گذشته نسبت به میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ حساسیت نشان دهد، زیرا علاوه بر گسترش روابط خود با طرفین درگیر در مناقشه، می‌تواند در مسائل منطقه‌ای نیز به صورت مؤثرتری به ایفای نقش بپردازد. به ویژه که پیوندهای تاریخی و فرهنگی زیادی میان ایران با ارمنستان و آذربایجان وجود دارد و سیاست خارجی ایران و دستگاه دیپلماتیک باید از آنها بهره‌های فراوانی ببرد.

منابع

- Global Firepower, 2016, Military power comparison results for Azerbaijan vs. Armenia, 1/21/Itar-Tass, 21/01/2010, Medvedev to meet Aliyev, Sargsyan in Sochi over Karabakh conflict, Karlin .Anatoly, 2016, Why It Is Armenians Who Won the 2nd Karabakh War, Russia Insider, Apr 16,
- Mikhelidze. Nona, 2010, The Azerbaijan-Russia-Turkey Energy Triangle and its Impact on the Future of Nagorno-Karabakh, Istituto Affari Internazionali
- Велиев. Э., 2010, Иран в качестве посредника в карабахском урегулировании, Zerkalo.Az (<http://www.zerkalo.az>) 30,12.
- Джабаров. Владимир, 2016, Владимир Джабаров: Ситуация в зоне карабахского конфликта обострилась после ряда визитов турецких политиков в Баку, Федеральное информационное агентство «Кавкбюз», 02 Апрель
- российский диалог, 2016, Конфликт закипает с новой силой: Армения перебросила в Нагорный Карабах артиллерию и военную авиацию, 3 апреля
- Пронедра, 2016, Эрдоган: Минская группа не занимается урегулированием в Карабахе, ПРОНЕДРА — настоящие новости, 15,04.